

بود و از همه مهمتر اصولاً مفید بودن تأسیس سفارت دائمی آلمان در تهران هم با تردیدهای فراوان روبرو شد و سرانجام بولو به بیسمارک خاطر نشان کرد که وی سال گذشته هنگام عقد پیمان آلمان و ایران در رایشستاگ چه مطالبی را عنوان کرده است^{۳۰} و بیسمارک با همان لحن به بولو پاسخ داد: «باید صبر کرد» تا سفارت ایران در برلین تأسیس شود، و در این کار نباید عجله کرد «چون به صلاح ما نیست که در کار روسها دخالت نمائیم»^{۳۱} و به مونستر دستور داده شد که در صورت تجدید موضوع توسط ملکم خان، این پاسخ داده شود که آلمان زمانی سفارت خود را در تهران تأسیس خواهد کرد که ایران نیز سفارت خود را در برلین برپا نماید و این خود حکایت از آن داشت که چقدر بیسمارک علاقمند بود دست به اقدامی که باعث بهم خوردن روابط آلمان با روسیه شود نزنند.

به این ترتیب اولین تلاش شاه جهت درگیر ساختن آلمان بر تحقق موجودیت ملی ایران با شکست مواجه شد. اوضاع بین‌المللی سالهای ۱۸۷۴ تا ۱۸۷۹ نیز از نظر ناصرالدین شاه تیره و مأیوس کننده بود، زیرا به موازات نزدیک شدن مرز (متصرفات) دو کشور روس و انگلیس تیرگی روابط میان آنان نیز افزایش می‌یافت. روسها از سمت آسیای مرکزی و انگلیسها از سمت هند بیکدیگر نزدیک می‌شدند و ناصرالدین شاه که از آلمان مأیوس شده بود دست به اقدامی دیگر برای حفظ تعادل میان دو قدرت همسایه زد. پس از کنگره برلین بارقه‌یی از امید در دل شاه تابیدن گرفت،^{۳۲} گو اینکه پس از تشکیل اتحاد قیصرهای سه‌گانه اجرای چنین امیدی عملی نبود. ولی چون آلمان و اتریش در اکتبر ۱۸۷۹ با یکدیگر متحد شده بودند، شاید این شکل‌گیری نوین سیاسی می‌توانست (از نظر شاه ایران - م) در جهت منافع بکار آید و لذا بجای اینکه شاه مستقیماً به آلمان نزدیک شود، این بار به متحد آلمان، یعنی

اتریش روی آورد.

در چهارم نوامبر کنت تسالوسکی (Zaluski) وزیر مختار اتریش - مجارستان در ایران نزد محمدولی خان سپهسالار اعظم و وزیر خارجه فراخوانده شد. وزیر مختار اتریش موضوع مذاکرات را به بارون هایمرله (Haymerle) وزیر خارجه متبوع خویش گزارش داد. (این گزارش حاکی از این بود که) سپهسالار در مورد تهدید روسیه بعلت پیشروی‌های این دولت در ترکستان که منجر به اشغال مرو و برخورد با ترکمان‌ها و در نتیجه تهدید ایران شده است، داد سخن داده و نگرانی شاه را از بروز جنگ بین روسیه و انگلستان ابراز داشتند و خاطر نشان کرده بود که در صورت انجام مخاصمات ایران بی‌طرفی اختیار خواهد کرد و شاه مصمم به انتشار اعلامیه‌یی دال بر بی‌طرف ماندن ایران می‌باشد و مایل است که آن اعلامیه به تأیید چند کشور اروپائی نیز برسد. تسالوسکی در گزارش خود قید کرد: «شاه که مطمئن است اتریش نظر خاصی به ایران ندارد، وزیر خارجه خود را مأمور کرد که محرمانه این موضوع را با من در میان گذارد. شاه امیدوار است که این اقدام اولیه وی با عکس‌العملی مناسب از طرف ما روبرو شده و مذاکرات بعدی در برلین صورت گیرد. شاه بر این باور می‌باشد که اتریش و آلمان می‌توانند اقداماتی در جهت به رسمیت شناساندن بی‌طرفی ایران در لندن و سن‌پترزبورگ انجام دهند...»^{۳۳}

ولی تسالوسکی قبل از ترک ایران در ۲۶ مارس ۱۸۸۰ به حضور شاه بار یافت. «در این باریابی شاه نظرگاه‌های سیاسی خود را با من مطرح کرد و اجازه داد که نظریات وی را به اطلاع امپراطور برسانم. شاه مجدداً درخواست خود را مبنی بر ضمانت اتریش و آلمان از بی‌طرفی ایران تأکید کرد و علاوه بر آن گفت که وی نیک آگاه است که به سبب موقعیت خاص جغرافیایی ایران دخالت نظامی غیرممکن

می باشد. شاه بمن اظهار داشت که امیدوار است اینک که اتریش و آلمان با یکدیگر متحد گردیده اند، در صورت جنگ در آسیای مرکزی از اجرای مفاد عهدنامه ها مطمئن باشند، شاه مایل است در صورت تجاوز یکی از دو قدرت به ایران، اتریش و آلمان نقش حاکم داشته باشند و در آخر شاه میخواست بداند که تا چه حد می تواند روی مقاصد دولتهای وین و برلین حساب کند...»^{۳۴}.

در پایان دیدار شاه اظهار علاقه کرد که پاسخی کتبی و رسمی از وین دریافت کند. در ماه مه ۱۸۸۰ «تسالوسکی» پس از مراجعت به وین، خواسته های شاه را به «هایمرله» وزیر خارجه اتریش رساند و وزیر خارجه از طریق کنت ششنی (Szechemyi) سفیر آن کشور در برلین آن را به بیسمارک ارائه داد. «هایمرله» ضمن اینکه ایران را به سبب بُعد مسافت خارج از محدوده اعمال سیاست خارجی دانسته و اذعان داشت که نمی تواند بی طرفی ایران را تضمین کند، ولی اظهار داشت فکر می کند که راه حل مناسب برای ایران، تماس با انگلستان می باشد ولی در مورد پیشنهاد شاه دال بر حاکم و میانجی شدن اتریش، وزیر خارجه معتقد بود که در این مورد نباید تعهدی را بپذیرد، از این روی، وزیر خارجه اتریش به بیسمارک پیشنهاد کرد که به شاه چنین پاسخ داده شود که اگرچه اتریش و آلمان از تمایلات صلح جویانه شاه آگاه می باشند ولی میانجی گری نمی تواند یکطرفه باشد و هر دو طرف باید آن میانجی را به رسمیت بشناسند و اگر هر دو طرف (ایران و دو قدرت همسایه) در این مورد به موافقت دست یافتند، آنگاه ماده هشتم پیمان صلح پاریس منعقد در ۱۸۵۶ اجازه تسری مفاد آن را نسبت به ایران خواهد داد.

در ۹ ژوئن «ششنی» پاسخ آلمان را دریافت کرد. «بوخر» (Bucher) مشاور وزارت خارجه آلمان اعلام داشته بود که برلین قادر

به انجام توصیه وین نمی باشد چون روش روسیه و انگلستان در قبال بی طرفی ایران قابل پیش بینی نیست و از سوئی به سبب اختلاف در نحوه میانجیگری بین اتریش و آلمان هیچ کدام از آنان نمی توانند نظریات خود را به طرف دیگر بقبولانند. آن مشاور امور خارجی اضافه کرد که بیسمارک خواستار آنستکه شاه ایران مستقیماً نظر صدراعظم آلمان را بخواهد. گزارش «بوخر» اینطور خاتمه می یافت که:

«... تمام این افکار را احتمالاً انگلیسها بشاه تلقین کرده اند، زیرا آنان خواستار افزایش تدریجی هزینه نیروهای روس بر ضد مرو می باشند.»^{۳۵} در ضمن خود بیسمارک نیز در حاشیه گزارش «تسالوسکی» با قلم آبی نظریات خود را درباره بی طرفی ایران با لحنی حقارت آمیز و طنزآمیز نوشت.

باین ترتیب شاه قاجار یکبار دیگر در صدد برآمد تاج و تخت خود را از طریق نزدیکی به آلمان حفظ کند، و گو اینکه در این باره کامیاب نگردید ولی لا اقل در این باره پشتکار خود را نشان داد.

در این زمان نظریات بیسمارک راجع به ایران متغیر بود؛ کما اینکه در بهار سال ۱۸۸۵ امتیازی به شاه داد و آن عبارت از گسیل یک هیئت آلمانی به ریاست «ارنست فون براون تشوایگ» (Ernst Von Braunschweig) برای تأسیس سفارت آلمان در تهران بود^{۳۶} و البته فشار تجار آلمانی در اتخاذ تصمیم صدراعظم در این باره تأثیر کلی داشت.^{۳۷} این بار نیز دکتر «هاینریش بروگش» بعنوان نفر دوم هیئت نمایندگی آلمان بایران رفت. اندکی پس از ورود آن هیئت به ایران، شاه از بروگش دعوت کرد که به ملاقات وی بشتابد، باین بهانه که قصد دارد درباره کشفیات جالب او در مصر سخنانی بشنود. هنگامی که دکتر بروگش وارد کاخ سلطنتی شد شاه و وزیر خارجه را منتظر خود دید. اما در آن مذاکرات صحبتی از مصر بمیان نیامد و در عوض شاه از

حادثه جویان و «شارلا تان» هائی که به مملکت او وارد شده اند شکایت کرد و اضافه نمود که مأموران اتریشی، انگلیسی و روسی هیچ کاری را که قابل ذکر باشد انجام نداده اند،^{۳۸} بطوریکه اینک آلمان تنها امید وی است و علاقمند است تا مستشارانی از آلمان برای اصلاح تشکیلات اداری به ایران اعزام شوند و حتی آمادگی دارد که به آلمانی هائی که مایل به اقامت در ایران هستند، اجازه اقامت دهد. آنگاه شاه درباره مسافرت های خود به خارج صحبت کرد و گفت که مسافرت نخست او جهت بررسی و جستجو و مسافرت دوم بخاطر آشنائی بیشتر با اروپا و مسافرت سوم که شاید سال آینده انجام شود، صرف مطالعه و آموختن خواهد شد. علاقه او به آلمان مقتدر او را مصمم کرده که بدون توقف در کشور دیگری مستقیماً به آلمان رفته مدتی در آنجا بماند.^{۳۹}

دکتر بروگش پس از شنیدن این سخنان آن را به آلمان گزارش کرد ولی وزارت خارجه آن کشور هیچ واکنشی نشان نداد. شاه تصمیم گرفت در پائیز ۱۸۸۵ محسن خان را به آلمان بفرستد تا از بیسمارک تقاضای گسیل مربیان نظامی و مستشاران اداری را به ایران بنماید. اما بیسمارک که از اصرار ایرانیان بستوه آمده بود به فرستاده ایران اعلام کرد که اگرچه آلمان با اعزام مربیان نظامی به ایران مخالف نیست، اما ایران ضمن اطمینان از حسن نیت آلمان باید آگاه باشد که هیچ دولتی نباید صرفاً به یک نیروی خارجی اتکاء کند. علاقه اروپا به حکومت عثمانی که اخیراً آشکار شده است بر این اساس بود که عثمانی علیرغم مشکلات خود تصمیم گرفت که خود جنیبده و مشکلات خود را حل کند و البته دلیلی وجود ندارد که آلمان نتواند آنتور که در عثمانی عمل کرده است در ایران عمل نکند. مسأله اعزام مستشار امور اداری کمی مشکل تر بود.^{۴۰}...

عملاً شاه مشاورانی را می خواست که گذشته از بررسی نهادهای اداری که نیاز به دگرگونی داشتند، خود کار آن رفم و دگرگونی را تا انجام آن بعهده گیرند. این مشاوران می بایست به ایران آمده با تشکیلات اداری آن آشنایی کافی پیدا می کردند و سپس دست اندرکار دگرگونی های لازم گردند و در صورت لزوم مشاوران دیگری نیز از خارج خواسته می شد. حقوق و دستمزد کافی بالایی نیز برای آنان در نظر گرفته شده بود.

اما آلمان پاسخ می داد که چنین مشاورانی می توانند نه با هزینه دولت، بلکه خود شخصاً عازم ایران گردند. بیسمارک در پاسخ چنین نوشت: «اگر چنین شخصی را بیابیم، چرا از وجود او خودمان استفاده نکنیم و در هر صورت چنین آدمی احتمالاً مایل به رفتن به ایران نخواهد بود.»^{۴۱}

نتیجه نهائی کوشش های محسن خان از این مسافرت آن شد که وی دو افسر بازنشسته آلمانی الاصل پروسی به نام های «فیلمر» (Fellmer) و «وت» (Weth) استخدام کرد و آنان موافقت کردند که به عنوان مربیان نظامی به ایران بروند. «فیلمر» تا اواخر دهه ۱۸۹۰ و «وت» تا سال ۱۹۱۱ در ایران ماندند. اما محسن خان نتوانست مشاوران مورد نظر دولت ایران را برای رفتن بآن کشور پیدا کند.

در سال ۱۸۷۳ بیسمارک به بارون رویتر روی خوش نشان نداد ولی این پایان کار رویتر نبود. رویتر هنوز از نفوذ زیادی در انگلستان برخوردار بود و هنگامی که شاه امتیاز او را از ترس روسها و برای ساکت کردن افکار عمومی کشور خود لغو و حق امتیاز ۴۰ هزار پوندی را ضبط کرد، وزارت خارجه انگلیس در آن اختلافات دخالت و از این موضوع به عنوان اهرمی جهت فشار به ایران استفاده کرد. راه حل نهائی آن شد که بانک شاهی ایران در مقابل بانکی که روسها تأسیس کرده

بودند تشکیل شد و شاه دین ۴۰ هزار پوند را پذیرفت و آن را از بانک شاهی «وام گرفت»،^{۴۳} قبل از حصول این توافق لرد راندولف چرچیل و لرد سالیسبوری مسأله احداث خط آهن رشت به خلیج فارس را که جزئی از امتیاز رویتر بود زنده کردند، و سالیسبوری در پی آن بود که شاید بتواند نظر موافق بیسمارک را به این امر جلب نماید.

سفیر انگلیس در برلین «سرادوارد مالت» (Sir Edward Mallet) در ۷ سپتامبر ۱۸۸۵ یادداشت محرمانه‌یی به بیسمارک تسلیم کرد.^{۴۴} که در آن پیشنهاد رویتر در مورد تشکیل یک کمپانی راه آهن به انگلستان قید شده بود و در مورد علاقه بیسمارک نسبت به شرکت در آن پیشنهاد پرسش شده بود. اما بیسمارک در حاشیه یادداشت سفیر انگلیس یک «نه»^{۴۵} درشت نوشت.

رویتز پیشنهاد می‌کرد که قدرت‌های شرکت کننده، اجرای مفاد امتیاز را ضمانت کرده حق نظارت بر آن را برای خود محفوظ دارند. لرد روتچیلد (Rothchild) که مورد مشورت قرار گرفته بود قول داد که سرمایه لازم را تأمین خواهد کرد، و حاکمیت ایران حفظ خواهد شد و عقیده داشت که قشون ایران به کمک افسران آلمانی و انگلیسی نیاز فراوان دارد، با آنکه به نظر سفیر انگلیس آن طرح «اشکالات خود را داشت» ولی فرصتی برای توسعه منافع ایران و نیز ثبات رژیم به وجود می‌آورد. انگلستان ضمن تمایل به حفظ تمامیت ارضی ایران مایل نیست که فرانسه و روسیه در آن مشارکت داشته باشند (در اینجا بیسمارک در حاشیه نوشت: «چرا نه؟») فقط باید انگلستان و اتریش و آلمان در این امر شرکت داشته باشند.

در اوت ۱۸۸۹ لرد چرچیل هنگام عزیمت به برلین طرح مشابهی

* Nein

را به هربرت بیسمارک ارائه داد. اما پسر صدر اعظم به وی اظهار داشت که چنین طرحی علیه روسیه است و لذا برای ما غیر قابل قبول، صدراعظم نیز طی یادداشتی خاطر نشان ساخت: «بازسازی و اصلاح ایران بدست آلمان حرکتی ضد روسی محسوب شده و به روابط ما با روسها صدمه خواهد زد و عدم اعتماد بوجود خواهد آورد. البته بعداً می‌توانیم در آن نوع ارتباطاتی که انگلستان با فرانسه دارد با انگلستان همدستان شویم چون در این حال چیزی را از دست نمی‌دهیم، اما در هر جا که منافع انگلستان و روسیه با هم اصطکاک پیدا کند، باید با در نظر گرفتن مرزهای طولانی خود با روسیه کاملاً محتاطانه عمل کنیم، در قبال مخالفت با روسها، ایران چیزی را که معادل آن باشد نمی‌تواند بماند و من این موضوع را در مذاکرات آینده با سیاستمداران انگلیسی به میان خواهیم آورد. در ضمن فرصتی نیز خواهیم داشت تا سرمایه‌داران خودمان را هم در این امر دخالت دهیم.»^{۴۵}

در اواخر دسامبر که سالیسبوری بی‌صبرانه انتظار پاسخ را می‌کشید از مالت سفیر انگلیس در برلین درخواست کرد که مقامات آلمانی را تحت فشار درآورد^{۴۶} و در ۷ ژانویه ۱۸۸۶ هربرت بیسمارک طی یادداشتی که در پرونده مربوطه گذاشت، اعلام کرد که هیچ ضمانت بین‌المللی بدون تصویب مجلسین آلمان امکان‌پذیر نیست^{۴۷} ولی هرگاه سرمایه‌داران آلمانی خود خواهان این امر هستند، امری مربوط به خود آنان است و ویلهلم شتراسه نمی‌تواند «ریسک» آن را قبول کند. سفیر انگلیس که ناراحت شده بود خاطر نشان ساخت که خود او نیز با هربرت بیسمارک هم عقیده است و درک نمی‌کند که چرا دولت متبوع وی از این طرح حمایت می‌کند. سپس دیگر از آن طرح خبری نمی‌شود.

وقتی که به سال ۱۸۸۸ پست سفارت انگلیس در تهران خالی شد، سالیسبوری یک دیپلمات پر انرژی را بنام «دروموند ولف»

(Drummond Wolff) مأمور سفارت آن کشور در ایران کرد. وی که یک سیاستمدار با نفوذ محافظه کار بود، به محض ورود به تهران سوء ظن روسها را متوجه خود ساخت، زیرا وی به شدت طرفدار توسعه طرح های ایران و انگلستان در زمینه راه آهن و حمل و نقل دریایی بود.^{۴۸} ولف که یکی از دوستان رویترب حساب می آمد کمی پس از ورود به تهران در مقابل روسها پیروزی چشم گیری بدست آورد، باین ترتیب که شاه را وادار کرد تا رود کارون را برای تردّد کشتی های انگلیسی بگشاید و در پی آن با «وینکلر» (Herr Winekler) وزیر مختار آلمان در تهران درباره طرح های جدید خود به گفتگو پرداخت. سفیر انگلیس استدلال می کرد که هدف فعالیت روسها در شمال ایران، کنترل تجارت آن منطقه است و انگلستان به منظور جلوگیری از این هدف درصدد حمایت از ایران است، بشرطی که ایران اصلاحات سیاسی و اقتصادی را شروع کرده و اصلاحات اساسی را در جهت استفاده از منابع طبیعی کشور انجام دهد چه از این طریق سطح زندگانی در ایران بالا خواهد رفت و این امر در حفظ استقلال این کشور مؤثر خواهد شد. اگر شاه مرکز و جنوب ایران را به روی تجارت خارجی (انگلیس) باز گذارد تمام این کارها انجام شدنی است، بخصوص تردّد کالا از دهانه کارون به تهران دارای منافع بیشماری است.

سفیر انگلیس تعهد می کرد که اگر شرکتی توسط سرمایه داران اروپائی تشکیل شود، قادر خواهد بود امتیاز ساختن جاده یی از شوشتر به تهران را از طریق خرم آباد- بروجرد، سلطان آباد و قم بدست آورد. در این راه کاروانسرا و پل ساخته خواهد شد و عواید دریافتی آن برای تکمیل آن راه کفایت خواهد کرد. طبق تخمین سفیر انگلیس هزینه آن راه بیش از یکصد میلیون لیره نمی شد. در حاشیه این گزارش کسی که به واقعیت ها آشنائی داشت، نوشت که «تمام دادوستد ایران این اندازه

نمی ارزد».

وزیر مختار آلمان که مواجه با درخواست سفیر انگلیس مبنی بر کمک آلمان به آن طرح شده باشد، خود تعهدی را بعهد نگرفت و تنها این موضوع را به برلین گزارش داد و بیسمارک پس از خواندن آن دریافت که آن پیشنهاد چیزی شبیه به پیشنهاد قبلی سفیر انگلیس در برلین است و لذا در حاشیه آن گزارش در سه جا نوشت: «هذیان گوئی».^{۴۹}

این تقریباً برای نخستین بار بود که فعالیت آلمان توجه مطبوعات خارجی را به خود جلب کرد. روزنامه «لوسوله» (Le Soleil) چاپ پاریس نوشت که «محرک این اقدام (فعالیت آلمان در ایران) انگلستان می باشد».^{۵۰} روابط روسیه با ایران بسیار وخیم است و اقدامات آلمان ایران را تشویق می کند تا روشی پیش گیرد که در توجه روسیه از اروپا به آسیا مشکلاتی ایجاد گردد».^{۵۱}

اگرچه شاه در سفر ۱۸۷۸ خود به اروپا قصد دیداری از برلین را داشت ولی موفق بانجام آن نشد چون درست در همان زمان ویلهلم اول با گلوله دانشجویی بنام «نوبی لینگ» (Nobiling) مجروح شده بود. کنگره برلین نیز اجلاس داشت و شاه زیرکانه مسیر خود را بگونه یی تغییر داد تا به برلین نرود.

در بهار سال ۱۸۸۹ شاه در سفر سوم خود به مغرب زمین برای آخرین بار در برلین توقف کرد و مانند سال ۱۸۷۳ از سوی مقامات بلندپایه آلمانی استقبال گردید.

شاه در ایستگاه راه آهن مورد استقبال امپراطور، هربرت بیسمارک (که پدرش در ورستین شدیداً بیمار شده بود)، وزیر جنگ ... و کلیه ژنرال آجودان های امپراطور، افسران ملتزم رکاب، دستیاران امپراطور و همچنین تمامی افسران دست اندرکار پادگان برلین قرار گرفت.

گارد احترام شامل تفنگدارانی در ایستگاه راه آهن حضور داشت و در قصر بلو (Bellevue) (اقامتگاه شاه) هنگ پیاده گارد پاس داده، ضمن آنکه اسکاادران نیزه دار شاه و امپراطور را تا شهر همراهی می کردند.^{۵۲}

این بار شاه خود را با دید و بازدید امپراطور و خانواده وی سرگرم کرد. در ۱۱ ژوئن یک نمایش نظامی متشکل از خمپاره انداز و پیاده نظام که با انجام یک جنگ نمایشی به یک دهکده مقاومتی حمله می کردند، بطور کامل برگزار گردید. در میان این جنگ نمایشی مثل همیشه آقای کروپ از شهر اسن نیز حضور داشت و در این بین تعدادی تفنگ که سریعاً آتش کرده و برای اولین بار به نمایش گذاشته شده بود، جلب نظر می کرد.^{۵۳} همانند سال ۱۸۷۳، این بار نیز از شاه برای دیدن از کارخانه کروپ دعوت بعمل آمد و او فرصت این دیدار را از کف نداد و چند روز بعد از این کارخانه دیدن کرد و علاوه بر آن شاه مثل گذشته باز هم از مؤسسات نشر مطبوعات با اشتیاق بازدید نمود.

کولنیشه تسایتونگ نیز شرح مفصلی از دیدار شاه از حتماهای بخار، آکواریوم و باغ وحش درج کرد که یک نسخه از آن بحضور شاه تقدیم شد.^{۵۴}

در ۱۳ ژوئن، شاه برلین را بسمت غرب یعنی به ماگدبورگ (Magdeburg) و کاسل (Kassel) و اسن ترک کرد و آنگاه عازم آمستردام و لندن شد. طبق تلگرافی که به نشریه کولنیشه تسایتونگ رسید (نظیر تمام تلگرافهائی که در مورد این بازدیدهای نیمه رسمی اغلب از طرف وزارت خارجه مخابره می شد)، دیدار شاه از برلین چنین تعبیر گردید:

«... به قرار اطلاع شاه ایران مراتب امتنان خود را به خاطر پذیرایی شایانی که از وی بعمل آمده است به خاندان سلطنت ابراز داشته است.

دیدار شاه واجد اهمیت سیاسی نمی تواند باشد، گو اینکه وی مؤکداً به روابط حسنه ممکن میان آلمان و ایران اهمیت داده و به توسعه روابط تجاری بین دو کشور امید فراوانی را ابراز می دارد.^{۵۵} این بیانیه رسمی چنان طرح ریزی شده بود که در سن پترزبورگ خوانندگانی پیدا کند.

اکنون روابط بازرگانی متقابل از نظر جراید آلمانی از اهمیت ویژه یی برخوردار شده بود و در این باره قبلاً در سال ۱۸۸۵ مقاله مفصلی در خصوص ظرفیت های اقتصادی ایران در یکی از جراید ادواری نیمه مشهور که ویژه امور جغرافیای تجاری بود چاپ شده بود.^{۵۶} یکی از روزنامه نگاران مستعمراتی آلمان بنام پیل دن (Paul dEhn) مقاله یی تحت عنوان «آلمان و ایران» در نشریه دویچه کولونیال تسایتونگ (Deutsche Kolonial Zeitung) در سال ۱۸۸۵ نوشت که طی آن تولیدات مفید ایران برای صنایع آلمان شرح داده شده بود. نویسنده اشاره کرده بود که هرگاه تولیدات آلمان در ایران معرفی شود، این تولیدات به مقدار معتناهی خریدار خواهد داشت. نویسنده پس از ستودن بیسمارک جهت تأسیس سفارت آلمان در تهران خاطر نشان کرد که تأسیس این سفارت خانه تنها جنبه رسمی و تشریفاتی نداشته، بلکه «تأسیس آن... بعنوان آغازی است برای اعمال سیاست شرقی آلمان...»
سیاستی که دولت های آینده آلمان... باید آن را یکی از هدف های دائمی خود در نظر گیرند... آلمان و اروپای مرکزی باید موقعیت خود را در خاور نزدیک، خاور دور و خاورمیانه تثبیت کنند... قبل از آنکه کشورهای دیگر مثل روسیه از شمال و انگلستان از جنوب، مشرق زمین را تصاحب نمایند...».

دن همچنین پیشنهاد می کرد که تأسیس یک بانک آلمانی در ایران، تجارت پر سودی را به راه خواهد انداخت.^{۵۷} شکل دادن به انگیزه های نوین آلمان بصورت اتخاذ یک سیاست شرقی نه تنها توسط

روزنامه‌نگارانی چون دن مورد حمایت قرار می‌گرفت بلکه اصولاً این خود نشانی از آن بود که آلمان درصدد توسعه طلبی و جستجوی بازارهای جدید برآمده است و طبیعی بود که دیری نخواهد پایید که تعقیب این خط مشی به درگیری این کشور با انگلیس و روس منجر شود و یکی از مظاهر این درگیری در زمینهٔ احداث خط آهن ظاهر شد.

۳

قرن نوزدهم، دوران احداث خطوط راه آهن‌های طویل بود، چرا که این دوران اوج ترقی امپریالیسم بشمار می‌رفت و غالباً توسعه امپریالیسم و احداث خطوط آهن بموازات یکدیگر بود. احداث راه آهن بغداد، خطوط آهن چین شرقی و منچوری جنوبی، طرح سیسیل رُودز (Cecil Rhodes) موسوم به «دماغه تا قاهره» جملگی از طرح‌های پیشرفته و شکوفای آن دوران به شمار می‌آیند.

ایران نیز به نوبهٔ خود صحنه شدیدترین رقابت‌های امپریالیستی بود و باین جهت بنظر عجیب می‌آمد که در خلال یک دورهٔ چهل و پنج ساله (۱۹۱۵-۱۸۷۰) در ایران خط آهنی به چشم نمی‌خورد. واقعیت این بود که عدم احداث راه آهن در ایران ناشی از رقابت دو قدرت زمان یعنی روس و انگلیس در ایران بود که بعداً قدرت ثالثی بنام آلمان که سعی داشت راه آهن بغداد را تا ایران ادامه دهد نیز بآن اضافه شد. تلاش‌های آلمان جهت احداث خط آهن در ایران سرانجام با انعقاد موافقتنامهٔ روس و انگلیس در سال ۱۹۱۱ با مانع جدی برخورد کرد. تحولات سیاست روسیه در مورد احداث راه آهن در ایران که از سال ۱۸۷۰ شروع شد، از اهمیت خاصی برخوردار است. تغییر روش دیپلماسی روسیه در ۱۹۱۱ نیز ناشی از تکامل منطقی سیاست روسیه در

سال‌های قبل بود، سیاستی که روسها سخت بر روی آن پافشاری می‌کردند.

این خط‌مشی سیاسی تزاری در ارتباط با احداث راه آهن در ایران به شرح زیر خلاصه می‌شود:

«... ناپایدار و حتی متضاد... یک بار حکومت روسیه مقاطعه کاران را تشویق می‌کرد تا نقشهٔ راه آهن را ترسیم کنند و جداً بدنبال کسب امتیاز در این باره می‌افتاد ولی موقع دیگر با احداث خط آهن در هر نقطهٔ ایران شدیداً مخالفت می‌کرد...»^{۵۸}

تجارت روسی در ایران با احداث راه آهن در این کشور ارتباط مستقیمی داشت و با اینکه در نیمهٔ قرن نوزدهم بخشی از تجارت روسیه با ایران از طریق دریا و از بندر انزلی صورت می‌گرفت، ولی هیچگاه تا سال ۱۸۶۱ روسها در فکر تأسیس شرکت حمل و نقل بازرگانی دریائی نیفتادند و در این سال بود که کمپانی قفقاز و مرکوری (Kavkazi Mercurii) را تأسیس کردند. بیشتر تجارت روسیه با ایران هنوز از راه جاده‌های شوسه انجام می‌گرفت که این خود زمان زیادی را می‌گرفت و مستلزم پرداخت هزینه‌های زیادی می‌شد. در سال ۱۸۷۰ صاحبان صنایع شرکت‌های نساجی مسکو و تجار روسی به این نتیجه رسیدند که احداث خط آهن به آنان کمک خواهد کرد که بازار ایران را بخود اختصاص دهند و لذا نظر گروهی از سرمایه‌داران را جلب و منابع مالی را نیز فوراً تهیه کرده و مهندسی بنام اس. ای. پالاشووسکی (S. E. Plashvski) را مأمور کردند تا وی احداث خط آهن را از بندر انزلی تا سواحل اقیانوس هند بکشد. گرچه این برنامه عقیم ماند ولی این خود حکایت از وجود چنین طرحی در محافل تجارتمسکومی کرد.^{۵۹}

بازرگانان روسی که (به منافع خود در) ایران علاقه‌مند بودند در ۱۸۷۲ ناگهان گرفتار تشویش و نگرانی گردیدند، زیرا در این سال ام.

کوت (M. Cotte) نمایندهٔ بارون ژولیوس رویتر اجازه احداث خط آهن از تهران تا خلیج فارس را به عنوان بخشی از امتیازی بزرگ تحصیل کرد.^{۶۰} اندکی نگذشت که این امتیاز با دسیسه‌هایی که روسها می‌چیدند، با مانع بزرگی روبرو گشت، زیرا نمایندگان سیاسی روسیه در لندن مرتباً سرمایه‌داران انگلیسی را که خود را در اثر این امتیاز مغبون احساس می‌کردند، علیه رویتر می‌شوراندند، ضمن آنکه احداث خط آهن و دیگر بخش‌های این امتیاز را به رخ مخالفان روسیه کشیده و چنین وانمود می‌کردند که رویتر قادر نیست سرمایه هنگفت ضروری را برای اجرای مفاد امتیاز فراهم آورد. مأموران روسی در تهران نیز ساکت نمانده و اذهان عمومی را علیه رویتر تحریک می‌کردند^{۶۱} و بهمین علت بود که اندک زمانی پس از آمدن ام. کوت به تهران نووسلسکی (Novoselski) رایزن سفارت روس گزارشی مربوط به طرح احداث خط آهنی از بحر خزر تا خلیج فارس را تقدیم هیئت وزیران روسیه کرد. وی در این گزارش هیئت وزیران را از شرکت دادن سرمایه‌های خارجی (غیر روسی) برحذر داشته و اظهار می‌کرد «کشورهائی که در این طرح شرکت کنند، آن را بعنوان بهانه‌یی برای دخالت در امور ایران مورد استفاده قرار خواهند داد... تا آنجا که به امر راه آهن مربوط میشود، ایران باید در احداث آن فقط و انحصاراً مرهون روسیه باشد...»^{۶۲}

در سال ۱۸۷۴ کوشش منظم و سازمان یافتهٔ روسیه برای ساختن خط آهن در ایران شروع شد و ژنرال اعظم فالکن هاگن (Falken Hagen) عازم دربار شد تا امتیاز تأسیس خط آهن جلفا-تبریز را کسب نماید و نامبرده در این تلاش از حمایت بی دریغ گورچاکف نیز برخوردار بود، زیرا گورچاکف این طرح یعنی راه آهن جلفا-تبریز را انجام اقدامی متقابل در برابر خط آهنی می‌دانست که انگلیسها در دست ساختمان داشته و می‌خواستند آن را تا کلکته ادامه

دهند. دولت روسیه محتاطانه به فالکن هاگن تعلیم داده بود که حق استخراج معادن دو طرف این خط آهن تا شعاع پنجاه مایلی را نیز در تمام طول این خط درخواست کند و بعلاوه عایدات گمرک تبریز را نیز به عنوان وثیقه خواسته قول این را بگیرد که هر ساله ۶/۵٪ بابت استهلاک سرمایه برگشت داده شود و ضمناً این تعهد نیز گرفته شود که در شعاع یکصد مایلی این خط آهن، هیچ خط آهن دیگری ساخته نشود. اما علیرغم تمایل گورچاکف برای حمایت از اقدامات فالکن هاگن، فرماندار مقتدر و با نفوذ نظامی قفقاز دلایلی دال بر مخالفت با این طرح از لحاظ استراتژیکی عنوان کرد.^{۶۳}

گذشته از این ملاحظات استراتژیکی که مفید بودن این خط آهن را مورد تردید قرار می‌داد، حکومت تزاری در آن اوان در بالکان نیز درگیر و مشغول شده بود. انگلستان نیز رسماً به فالکن هاگن در مورد گرفتن این امتیاز اعتراض کرد و در نتیجه امتیاز فالکن هاگن باطل گردید و بنابر دستوری که جلسهٔ ویژهٔ هیئت وزراء صادر کرد، مقرر گردید که دیگر کوششی برای دنبال کردن آن بعمل نیاید.^{۶۴}

اما اتباع خارجی دیگر از عقیم شدن امتیاز فالکن هاگن بهیچوجه مأیوس نشدند، از جمله در سال ۱۸۷۵، ویلهلم پره سل (Pressel) یکی از مقامات اتریشی نقشهٔ خود را جهت احداث خط آهنی از تفلیس تا بندرعباس از طریق تهران اعلام کرد و سپس در ۱۸۷۸ شرکت بانکداری آله‌ئون (Alléon) امتیاز کشیدن جاده‌ای از انزلی تا تهران را بدست آورد و در اوایل دههٔ هشتاد نیز یکی از مهندسين فرانسوی بنام فابیوس بوئال (Fabius Boital) امتیاز توسعه جاده سابق الذکر را تا بندر بوشهر واقع در سواحل خلیج فارس کسب کرد.^{۶۵} پس از جنگ روسیه و عثمانی در خلال سالهای ۱۸۷۸-۱۸۷۷، روسها در ایران چندان فعال نبودند و از سوئی هجوم سرمایه‌های خارجی

به روسیه نیز نقصان یافته و اعتبارات دولتی روسیه فلج شده بود^{۶۶} و بهمین جهت تلاش بیشتر دیپلماسی روسیه در تهران صرف راکد نگهداشتن امتیازات بالقوه و سرگرم کردن صاحبان آن امتیازات می‌گردید و این خط مشی روسیه نیز باتوجه به علاقه اندک ایران به جلب سرمایه‌های اروپایی مورد استقبال قرار می‌گرفت، ضمن اینکه قدرت خرید محدود ایران برای خرید کالاهای اروپایی و همچنین امتیاز رُبایان که به طور خصوصی تلاش می‌کردند، نیز به این امر کمک می‌کرد.^{۶۷}

پرنس دالگورکی (Dolgoruki) وزیر مختار روسیه در تهران در انجام فعالیت‌های وقفه‌آفرین خویش از تعهدات شفاهی شاه نیز برخوردار می‌شد، زیرا شاه به وی قول داد که حکومت ایران بدون رضایت روسیه به هیچ وجه با مقاطعه‌کاران و سرمایه‌داران خارجی موافقتنامه‌ای امضاء نخواهد کرد و لذا وقتی که بوآتال (Boital) دوباره در دربار ایران برای تجدید امتیاز خود در نیمه دوم هشتاد ظاهر شد، دالگورکی ترتیبی داد که آن امتیاز بعلت عدم رضایت روسیه یکسره باطل اعلام شد.^{۶۸}

دولت امپراطوری آلمان در طول دهه هشتاد برای احداث خطوط آهن در ایران از تاکتیک‌های دفاعی استفاده می‌کرد. طرح احداث راه آهن شمال به جنوب آقای وینستون (Winston) وزیر مختار آمریکا در تهران از سال ۱۸۸۶ تا ۱۸۸۸ که به ابتکار شخصی وی صورت گرفته بود، موضع روسیه را مشخص کرد، در ۱۷ مه ۱۸۸۶ ملنیکف (Melnikov) کاردار سفارت روسیه در تهران به گیرس (Girs) نوشت: «... تا زمانی که تعهدات سرمایه‌داران آمریکائی با وجود این موانع سیاسی نتیجه ندهد، باید منتظر ظهور سرمایه انگلیسی در ایران بود... (خط آهنی) که تهران را به خلیج فارس متصل کند، موجب خواهد شد که کالاهای اروپایی در دسترس بازار ایران قرار گیرد و در

نتیجه تولیدات روسی از میدان خارج بشوند...»^{۶۹}.

وینستون با مخالفت نیکلسون (Nikolson) نماینده بریتانیا در تهران نیز مواجه شده بود و شخص اخیر شاه را تهدید کرد که هرگاه امتیاز وینستون بی‌درنگ لغو نشود، وی از مساعی بارون رویتز جهت جبران خسارات ناشی از فسخ امتیاز وی (رویتز) پشتیبانی خواهد کرد و لذا شاه با عجله امتیاز وینستون را لغو نمود. بعدها وینستون امتیاز دیگری را از رجال ایرانی در سال ۱۸۸۷ به مبلغ ۵۰ هزار روبل خریداری کرد، و آن را با خود به سن پترزبورگ برد تا با گیرس مسئله بهره‌برداری مشترک آمریکا و روسیه را درباره شروع برنامه تأسیس راه آهن مطرح نماید. ولی گیرس به وینستون اطلاع داد که وی علاقه‌ای به امتیازات نامطمئن ندارد و وینستون که با مخالفت گیرس روبرو شده بود، با عصبانیت امتیاز را در دفتر وی پاره پاره کرد. در این زمان نیکلسون شخصاً به احداث خط آهن تهران-محمره تمایل داشت و سرانجام نیز امتیاز آن را توسط نماینده خود در تهران، یعنی ملکم خان بدست آورد.^{۷۰} اما دالگورکی هم برای پیشدستی به انگلیسیها بی‌درنگ امتیاز بوآتال را زنده کرد و بانوی روسی جدیدی بنام لازار پُلِیاکف (Lazar Polyakov) برای آن تراشید و سپس روسها درخواست خود را برای کسب امتیاز جدیدی همزمان با انگلیسیها نزد شاه بردند و باین ترتیب تلاش انگلیسیها را برای امتیاز احداث راه آهن نقش بر آب کردند.^{۷۱}

در سال ۱۸۸۸ پیشنهاد نسبه سودمندی توسط یک گروه بلژیکی موسوم به سوسیته آنونیم (Société Anonyme) به دولت ایران تقدیم شد. این سازمان که برای اجرای طرح، درخواست وثیقه نمیکرد، خود تعهد می‌کرد که امتیاز خود را به دیگری واگذار نکند، و در ضمن می‌پذیرفت که طرح را با سرمایه خصوصی خود به انجام رساند. ناصرالدین شاه در حال قبول این پیشنهاد بود که دالگورکی که از روسیه

خارج شده بود، ناگهان به تهران رسید و تعهد شفاهی شاه را به وی گوشزد و شاه را تهدید کرد که در صورت عدم لغو امتیاز گروه بلژیکی ظرف بیست و چهار ساعت تهران را ترک گفته و بلافاصله مناسبات دیپلماتیک میان ایران و روسیه قطع خواهد شد. موضع دالگورکی با ورود ناگهانی پسر بارون ژولیوس رویتر، یعنی جرج رویتر که جهت مذاکره درباره ادعای پدر خود بسبب لغو امتیاز ۱۸۷۲ به تهران آمده بود، تقویت شد و با کمال تعجب این بار انگلیسی ها و روس ها بر ضد بلژیکی ها باهم متحد گردیدند. ورود نمایندگان سرمایه داران مسکو موسوم به اوسپیف (Osipov) که فاقد حمایت دولت متبوع خود بود ولی از پشتیبانی کونتوار دو اسکومپت پاریس (Copmtoir d'Escompte de Paris) و برلینر هندلز گزلسافت (Berliner Handl Gesellschaft) برخوردار بود اوضاع را بغرنج تر کرد، به طوری که در ۲۸ اکتبر ۱۸۸۸ امتیاز رُبیان شاه را از هر طرف محاصره کرده بودند و ناگزیر شاه اعلام کرد که فعلاً رغبتی به مذاکره با کلیه طرف های تأسیس راه آهن ندارد.^{۷۲}

برلینر هندلز گزلسافت (انجمن تجارتي برلین) در این زمان تنها گروه مالی نبود که به احداث راه آهن علاقه نشان می داد. در اکتبر ۱۸۸۸ محسن خان، وزیر دربار نماینده گروه مالی اتحادیه بانکداران وورتمبرگ (Wuerttemberg) را بنام آقای کاولا (Kaula) که در این اوقات به تحصیل امتیازات متعددی در عثمانی مشغول بود، با طرح احداث راه آهن رشت-تهران به حضور پذیرفت. همکاران مالی گاولا این سرمایه گذاری را از نظر نامطمئن بودن شرایط سیاسی ایران، توأم با ریسک می دانستند. همزمان با طرح فوق خبر رسید که سرهبری دروموند ولف (Sir Henry Drummond Wolf) وزیرمختار انگلیس در تهران شخصاً به طرح وسیعی برای احداث راه آهن که توسط عده ای از

سرمایه داران انگلیسی ارائه شده است، علاقه دارد و اجرای آن را هم بدون شرکت آلمانی ها ممکن می داند. علاوه بر آن اخباری نیز حاکی از آن بود که ولف فرزند رویتر را از حمایت سیاسی خود مطمئن ساخته است و این درحالی بود که جُرج رویتر هم طرحی برای احداث راه آهن در دست داشت.

اما رادوویتس، دیپلمات آلمانی (Radowitz) که جزئیات طرح محسن خان را به اطلاع بیسمارک رساند، معتقد بود که احداث چنان خط آهنی نه به نفع روسیه خواهد بود نه به نفع آلمان و بازرگانان آلمانی «تنها از سود بی اهمیتی» از آن برخوردار خواهند شد و گذشته از این اظهارنظر بدون شک انجام چنین طرحی مخالفت جدی انگلیس را نیز در پی می داشت.^{۷۳}

در این میان دولت انگلیس و بویژه وزیر مختار جدید آن کشور در تهران، سرهبری دروموند ولف، به شاه فشار می آوردند تا کشتیرانی را روی رود کارون، واقع در جنوب غربی ایران، بصورت بین المللی آزاد اعلام نماید و انجام این کار برای دارندگان انگلیسی کشتی سود سرشاری را در برمی داشت، بویژه برای کمپانی برادران لینچ (Lynch) که فوراً سرویس منظمی متشکل از کشتی های رودخانه پیمان روی کارون برقرار کرد و بریتانیا برای صدور فرمان اجازه حمل و نقل با کشتی بخار (در روی کارون-م) از حمایت امین السلطان رئیس الوزرای ایران استفاده کرد و گفتنی است که «در طول صدارت امین السلطان نفوذ انگلستان در دستگاه حکومتی ایران به بالاترین حد خود رسید».^{۷۴}

طبیعی بود که روس ها نیز نمی توانستند ساکت نشسته و تسلط رقیب را بر جنوب ایران و برقراری خطوط ارتباطی از خلیج تا پایتخت را توسط آنان نظاره کنند. مهمتر اینکه نفوذ بریتانیا باز هم با به کرسی نشستن ادعاهای رویتر و کنترل وی بر منافع بانک جدیدالتأسیس شاهنشاهی

ایران رو به فزونی گذاشت و لذا جنگ تبلیغاتی ضد ایرانی در مطبوعات روس ادامه یافته و هیئت‌های دیپلماتیک روس شاه را اولاً برای اعطاء امتیازی بی قید و شرط و ثانیاً برای خنثی کردن منافع مکتسبه انگلیس در مورد کشتی رانی روی کارون تحت فشار گذاردند.^{۷۵}

رویترا با امید بهره‌برداری از چرخش اوضاع سیاسی و «کسب منافع زیاد بازرگانی در شمال ایران» شخصاً تصمیم گرفت که به روسها روی آورد. وی به استال (Estal) سفیر روسیه در لندن پیشنهاد کرد که روسیه به وی اجازه احداث خط آهنی را از هر نقطه‌ای که دولت روسیه بخواهد تا تهران اعطاء کند و در عوض او نیز تعهد می‌کند که سرمایه کافی برای اجرای این طرح را تهیه کند و در صورت لزوم محافل مالی روسیه را نیز در آن شرکت دهد.

همزمان با این جریان لازار پولیاکف برای احداث خط آهن رشت-تهران پیشنهادی به دولت روسیه عرضه کرد و ضمناً سه تن دیگر از علاقمندان به تأسیس راه آهن به نام‌های ان.آ. خومیاکف (N.A. Khomiakov) و بارون کورف (Korff) و مطمئناً ترتیاکوف (Tretyakov) طرح تأسیس خط آهن بندر انزلی-تهران و جاده‌هایی از تهران تا خلیج چاه‌بهار واقع در سواحل خلیج فارس را نیز به دولت روسیه تقدیم داشتند. خومیاکف به منظور توجیه این درخواست چنین نوشت:

«... فعالیت اقتصادی کشورها.... مسأله بازارهای خارجی را در اولویت قرار می‌دهد. تولیدات کانی و محصولات صنعتی و کشاورزی در ابعاد وسیعی توسعه یافته و بازارهای محلی و داخلی را اشباع ساخته و ضرورت پیدا کردن بازار در کشورهای دیگر را پیش آورده است...»^{۷۷}

طرح خومیاکف مورد حمایت کونتوار دو اسکومپت پاریس واقع شد و

این مرکز سیصد میلیون فرانک را برای اجرای آن در نظر گرفت. ابن بار انگلستان دیگر به طرح خومیاکف اعتراضی نکرد و به نظر می‌رسید که این کشور واقعاً خواهان احداث خط آهن فوق می‌بود. خومیاکف از حمایت تزار آلکساندر ستم و فوهوبنت (Von Hubbonet) وزیر ارتباطات که خومیاکف و شرکای او را «افرادی کاملاً متعهد و اقدام برانگیز»^{۷۸} میخواند، نیز برخوردار بود. بهرحال جلسه ویژه هیئت وزرا که طرح خومیاکف را مورد بررسی و مذاکره قرار داده بود، سرانجام آن را تصویب کرد.

گرچه خومیاکف در دربار روسیه دوستانی داشت ولی بهمان اندازه دارای مخالفان سرسختی نیز بود که با احداث هرگونه خط آهنی در ایران جداً مخالفت می‌کردند. پرنس دالگورکی وزیر مختار روسیه در تهران، آی.آ. زینوویف (I.A. Zinoviev) رئیس اداره آسیائی وزارت خارجه در رأس مخالفان گروه خومیاکف قرار داشتند که اینک به تازگی لازار پولیاکف و سرمایه‌دار دیگری موسوم به لافاریوویچ (Lafalovich) نیز به آنان اضافه شده بودند. مدت‌ها پیش از آنکه گروه خومیاکف با یکدیگر ائتلاف نمایند، دالگورکی و زینوویف که با اوضاع ایران از نزدیک آشنا بودند به این نتیجه رسیدند که باید از احداث هرگونه خط آهن در ایران ممانعت بعمل آورد و به سبب همین امر در ۱۸۸۹ زینوویف موضوع را با گیس نیز در میان گذاشته و موافقت وی را در این باره جلب کرده بود و قرار بر این شد که برای مدت ۵ سال یا تا پایان سال ۱۸۹۴ احداث راه آهن در ایران را به تعویق اندازند.^{۷۹}

اولین قدم را پرنس دالگورکی برای رسمیت بخشیدن به این تصمیم با اخذ قول شفاهی شاه مبنی بر عدم احداث خط آهن در ایران به مدت پنج سال برداشت و چون در این هنگام ناصرالدین شاه مقدمات آخرین سفر خود به اروپا را فراهم می‌کرد، گرفتن این تعهد از وی برای

دالگورکی چندان مشکل نبود و هرگاه وی ایران را بی آنکه با روسها در این مورد به توافق برسد ترک می‌کرد این خطر وجود داشت که اولاً حکومت تزار به او اجازه ورود به خاک اروپا از خاک روسیه را ندهد، و ثانیاً در غیاب او ایران را مورد تجاوز قرار دهند.^{۸۰} قدم بعدی تنظیم یک قرارداد مکتوب بود.

گرچه شاه، امین السلطان و قوام الدوله وزیر خارجه با مشورت دروموند ولف بهترین تاکتیک‌ها را در ارتباط با درخواست‌های دالگورکی بکار بردند ولی سرانجام ناگزیر شدند که پیش از عزم شاه با هر پنج تقاضای روسیه موافقت نمایند و در این باره موافقتنامه کتبی به امضا رسید. طبق این موافقتنامه روسیه اجازه کشتی رانی در مرداب انزلی را بدست آورد و کشتی‌های روسی اجازه آمد و رفت در کلیه رودهای بحر خزر را کسب کردند، گروههای مالی روسی جواز ساختن جاده‌هایی از پیر بازار تا تهران و از جلفا تا تبریز و آستارا تا تبریز را کسب کرده و بالاخره ممنوعیت احداث خطوط آهن بمدت پنج سال در کلیه نقاط ایران اعلام شد.^{۸۱}

واکنش گروه خومیاکف در برابر انعقاد این موافقتنامه شاه با دالگورکی و زینوویف بسیار شدید بود.^{۸۲} بریتانیا نیز از این جریان ناخرسند گردید ولی تمام آنچه که دروموند ولف می‌توانست انجام دهد این بود که برای شاه این تعهد را بگیرد که در صورت رفع تحریم احداث خط آهن، بریتانیا با گرفتن امتیازی نسبت به احداث خطوط آهن در جنوب ایران اقدام نماید و حتی اگر دولت بریتانیا موافقت کرد در شمال نیز خط آهن کشیده شود.^{۸۳}

تا روشن شدن تکلیف طرح‌های گروه خومیاکف در تصمیمات رسمی و نهائی دولت، نماینده خومیاکف در تهران از امین السلطان امتیاز مناسبی را درخواست کرد ولی امین السلطان با این درخواست

مخالفت کرد، و موضوع را بی‌درنگ به آگاهی وزیر مختار انگلیس رساند، و دروموند ولف نیز فوراً قول شاه را به وی یادآوری کرد، خومیاکف که از این جریان مطلع شده بود، مخالفت امین السلطان را که ملهم از وزیر مختار انگلیس بود به دولت متبوع خود گزارش داد و از حکومت تزار درخواست کرد تا با اعمال فشار، شاه را به تعویض امتیاز وادار نماید. باین ترتیب وزیر خارجه روسیه با ضرورت اتخاذ تصمیم قطعی درباره احداث خط آهن در ایران روبرو شد و کنفرانس ویژه‌یی در ۴ فوریه ۱۸۹۰ برای بررسی اوضاع تشکیل شد.^{۸۴}

دالگورکی و زینوویف که قبلاً با مخالفت سرسختانه گروه خومیاکف مواجه بودند، این بار با بنیان طرح احداث راه‌آهنی روبرو شدند که فرد مقتدری چون فون هوبنت وزیر ارتباطات در پشت سر آنان قرار داشت. نامبرده به تزار اطلاع داد که:

«... تاکنون به علت عدم قاطعیت وزارت خارجه، برای حل این قضیه (احداث راه‌آهن) اقدامی به عمل نیامده و پیشرفت محسوسی حاصل نگردیده است.»

روز بعد آلکساندر وزیر خارجه را به علت شیوه‌های گند و وقت‌گیر مورد سرزنش قرار داد و سپس کنفرانس ویژه‌ی وزارتی برای بررسی احداث خط آهنی در ایران تشکیل و به گیرس دستور داده شد که از شرکت زینوویف در آن کنفرانس جلوگیری کند. ولی گیرس با زیرکی و ظرافت خاطر نشان کرد که زینوویف رئیس اداره آسیائی وزارت خارجه و وزیر مختار سابق روسیه در تهران بود و بدون شک بهتر از هرکسی به جزئیات این قضیه آگاهی دارد و چطور ممکن است که وی در این کنفرانس حضور پیدا نکند. سرانجام تزار نرم شد و با شرکت زینوویف در آن هیئت موافقت کرد...»^{۸۵}

در جلسه افتتاحیه کنفرانس، آبازا (سیاستمدار روسی) (Abaza)

اعلام کرد، قبل از اینکه حکومت روسیه طرح‌های گروه خومیاکف را تأیید کند، لازم است موارد زیر دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد:

آیا احداث جاده‌ایکه از طرف خومیاکف پیشنهاد شد، با منافع درازمدت روسیه سازگار است و آیا احداث راه‌آهن هند و اروپا که از خاک روسیه عبور کند، به سود ما است و سرانجام از کشیدن خط آهن سراسری ایران اصولاً چه سودی عاید ما میشود. در این لحظه ویشنگرادسکی (Vishnegradski) به کنفرانس اطلاع داد که گروه خومیاکف به منابع مالی «کونتوار دو اسکومپت پاریس وابسته‌اند و باتوجه به حُسن رابطه روسیه با فرانسه پانصد میلیون فرانک مورد احتیاج تأمین خواهد شد ولی تمام مصالح لازم برای احداث خط آهن نه در روسیه، بلکه در فرانسه ساخته خواهد شد، ضمن اینکه نمایندگی مزبور این سفارش‌ها را به هر کارخانه‌ای که خود صلاح بداند خواهد داد و در پایان ویشنگرادسکی اعلام کرد که بعید به نظر می‌رسد که در این جریان این سفارش‌ها به مؤسسات روسی داده شود.^{۸۶}

پس از این اظهاراتِ تکان‌دهنده ویشنگرادسکی، وانودسکی (Vannovski) وزیر جنگ روسیه برخی از جوانب استراتژیکی خط آهن سراسری ایران را متذکر شده و این اعتقاد را ابراز داشت که خط آهنی در طول قفقاز-تبریز بسیار مناسب بوده و منابع مالی و مصالح آنرا هم حکومت روسیه تأمین خواهد کرد و هر زمان نیز که ضرورت توسعه آن احساس شود می‌توان ادامه آن را تا خلیج فارس از طرف حکومت به اشخاص خصوصی چون گروه خومیاکف واگذار کرد. اما وانودسکی با احداث خط آهنی در نزدیکی بحر خزر مخالفت نمود:

«... روش سیاسی روسیه پیوسته تضمین انحصاری روسی بودن این دریاچه بوده است و مؤسسات تجاری که مشوق جلب شرکتهای خارجی به حوزه بحر خزر می‌باشند، امکان دارد نتوانند خود را با منافع

ما سازگار نمایند، مانند پیشنهاد آقایان خومیاکف، کورف و ترتیاکوف اینان می‌توانند عملیات خود را در مرزهای قفقاز شروع کرده و آن را از طریق تبریز تا دریاچه خزر ادامه بدهند...^{۸۷}».

فون هوبنت اظهار داشت که روسیه باید در صورت مخالفت با خط آهن پیشنهادی گروه خومیاکف به خطرات آن نیز تن دردهد. روسیه باید خطوط بیشتری در مناطق قفقاز برای اتصال آنها به طرح‌های راه‌آهن ایران احداث نماید، بعلاوه اگر روسیه ظرف ده سال در ایران به کشیدن خط آهن اقدام ننماید، با احتمال قوی انگلستان به نقشه‌های خود در ایران عمل کرده و در نتیجه نفوذ ما با ضربه‌ی کاری روبرو خواهد شد.^{۸۸} در اینجا ابروچف (Obruchev) (رئیس ستاد ارتش روس) از وزیر ارتباطات حمایت کرد ولی در مورد دسیسه‌چینی‌های بی‌وقفه انگلیس در ایران رئیس ستاد ارتش گفت: اکنون وقت آن فرارسیده است که نفوذ خود را در آنجا افزون‌تر سازیم. گیرس پاسخ داد که وزارت امور خارجه همواره گوش به زنگ دسیسه‌های انگلیس است. نفوذ روسیه کمتر نشده بلکه افزون‌تر هم شده است.

ابازا با گیرس همداستان شد. ابازا در سال ۱۸۷۰ اظهار داشت «ما متقاعد شده‌ایم که هر گامی که ما به سوی مرو برداریم، به قطع رابطه با انگلستان خواهد انجامید. از یک لحاظ تحت تأثیر این نظرگاه بود که طرح ما برای تأسیس یک راه‌آهن به تبریز پیدا شد، و ما چنین تشخیص دادیم که این کار وسیله قابل اعتمادی برای نفوذ ما در ایران است. حالیه اقدامات ما در آسیای مرکزی متوجه همسایه مجاورمان افغانستان است. قطار خط آهن ما به سمرقند رسیده است. بهتر از هر چیزی، این واقعیات نشان می‌دهد که نفوذ ما در آسیا در سالهای اخیر نه تنها کاهش نیافته، بلکه بالعکس پایگاه محکمی یافته است... هدف ما تنها باید متوجه مقابله به مثل کردن با انگلستان باشد، که برای

این فصل خطوط عمده روابط ایران و آلمان را بین سالهای ۱۸۶۳ تا ۱۸۹۰ دربرگرفته و در ضمن خط مشی دولت تزاری نسبت به احداث خط آهن را در ایران در همین دوران نشان داد. اگرچه نخستین گام امپریالیستی آلمان در ایران اتفاقی و تصادفاً برداشته شد ولی گام بعدی آلمان شکل دگرگون و متفاوتی داشت و در این مرحله بود که آلمان از حالت بی تفاوتی بیرون آمد و برای خود سهم بیشتری در بازارهای ایران و در نتیجه سیاست آن کشور قائل گردید.

تقویت نفوذ خود در جنوب، می‌کوشد از خلیج فارس به ایران مرکزی وسایل ارتباطی پیشرفته‌یی تأسیس کند. جایگاه ما در شمال بسیار استوار است. هیچ حيله و دسیسه‌یی نمی‌تواند آن را از جا ببرد. شاه خود به این واقعیت اعتراف دارد... به ندرت دلیلی می‌توان برای ترس از این مطلب یافت که وی یکسره به جانب انگلیسی‌ها برود...»^{۸۹}.

گفتگوهای دربارهٔ هزینه‌ها و راه‌های آهن ادامه می‌یافت و زینوویف پیوسته در آنها اخلاص می‌کرد، زیرا وی معتقد بود که امیدهای مربوط به احداث خط آهن سراسری ایران اگر سودآور هم باشد غیرقابل توجیه است، چون رقابت با کانال سوئز امکان ندارد. زینوویف توجه کنفرانس را به این نکته معطوف کرد که خط آهن از مرزهای روسیه عبور خواهد کرد و شانس حفاظت از آن بسیار کم است و برای اینکار ایجاد پایگاه دریایی در خلیج فارس ضروری است و در این صورت روسیه و انگلستان با یکدیگر درگیر و بطور جدی رو در روی یکدیگر واقع خواهند شد.^{۹۰} وی اظهار عقیده می‌کرد به جای آنکه در فکر احداث هر نوع خط آهنی در سراسر ایران باشیم، بهتر است که توجه خود را به اصلاح خطوط ارتباط آذربایجان معطوف نمائیم، زیرا این منطقه نه تنها از نظر تجارتنی بی‌نظیر است، بلکه چون روسیه از سوی عثمانی در آذربایجان تهدید می‌شود، پس امنیت مرزهای قفقاز ایجاب می‌کند که روسیه تبریز مرکز آذربایجان را به مرز قفقاز متصل سازد، ضمن اینکه جاده‌هایی که بعداً بتوان از آن برای احداث خط آهن استفاده کرد، از عملی‌ترین برنامه‌ها می‌باشد. در پایان کنفرانس معلوم شد که سرانجام زینوویف عقیده خود را به کرسی نشانده است پس کنفرانس نتیجه‌گیری کرد که احداث خط راه آهن سراسری ایران غیر عملی، پر هزینه و طولانی است و لذا طرح آن به بیست سال آینده موکول گردید.^{۹۱}

(See art. 'Khwarizm' in Encyc. of Islam, II (1927), 908-912 also by Bartold).

توسط سلسله امینی تشکیل شده بود. در ۱۸۲۲، دولت خیوه و ترکمن‌های مارف با بخارا جنگیدند و از ۱۸۴۵ تا ۱۸۵۵، کشمکش‌ها وزد و خورد‌های لاینقطعی بین بخارا و خیوه جریان داشت.

5. George Lenczowski, *The Middle East in World Affairs* (Cornell University Press, 1952), 29.

6. See *Nouveau recueil de traites...* par G.E. de Martens et C. Samwer (Göttingen, 1860), 16, Part 2, 303-309 for this treaty.

7. E.O. Blau, *Die Kommerzielle Zustände Persiens, aus der Erfahrungen einer Reise im Sommer 1857 dargestellt* (Berlin 1858).

8. See 'Reisen im Orient', in *Zeitschrift für allgemeine Erdkunde*, Berlin, 10, 371-383 and 401-409, and "Die Handelsverhältnisse Persiens" in *Preussischen Handelsarchiv*, 8, 1863.

9. Heinrich Brugsch, *Reise der Königl. Preuse. Gesandtschaft nach Persien, 1860 und 1861*, 2 vols. (Leipzig, 1862), introduction.

10. See the *London Times* (hereafter designated as the *Times*), June 1, 1873.

۱۱. برای اطلاع از شرایط امتیاز رویتز به روزنامه تایمز، شماره ۱۸ ژوئن ۱۸۷۳ و مقاله

جالبی درباره همین مطلب در همان شماره مراجعه کنید.

12. A.P. Thornton, "British Policy in Persia, 2858-1890", in *English Historical Review*, 69-70 (1954), 561.

13. See *The Times*, June 6, 1873.

14. Martens, C.F. de and C. Samwer, *Nouveau Recueil de Traités*, 18 (1876), 510-585.

15. *Augsburger-Later Münchner Allgemeine Zeitung*, 154, June 3, 1873. See also *Kölnische Zeitung*, 151, June 2, 1873.

16. *The Times*, June 2, 1873.

17. *KZ*, 151, June 2, 1873.

۱۸. روزنامه‌ها آگمایانه تسایونگ، پذیرائی از ناصرالدین شاه توسط ملکه مادر پروس در سان‌سوسی در پوتسدام را چنین توصیف کرد: «... بانوی عالیمقام، شاه را در اتاق کنسرت فردریک کبیر به حضور پذیرفت. بخشی از گفتگوی آنها توسط آبهیا خان (Abhya Khan) که فرانسه را عالی صحبت می‌کرد، ترجمه شد. شاه خودش، فرانسه را اندکی صحبت می‌کرد ولی تمام آنچه را که گفته می‌شد می‌فهمید. در هنگام گفتگوش با ملکه، خودش را بینهایت مؤدب و متفکر نشان می‌داد، بنحوی که هیچ دریاری متمدنی نمی‌توانست بهتر از آن باشد. شاه در خلال این دیدار، کت سیاهی پوشیده بود که جلوی آن از جواهرات و الماس‌های بزرگ پوشیده شده بود. دگمه‌های کت از جنس یاقوت و به بزرگی سیب

یادداشتهای فصل اول

۱. این بخش مقدماتی، خلاصه‌ای است از بخش‌های مربوط به

V. Gittermann *Geschichte Russlands*, III (Zürich 1949), M.T. Florinsky, *Russia*, II (N.Y. 1955), and H. Seton-Watson, *The Decline of Imperial Russia* (London 1952).

۲. به نقشه‌های عالی جلگه‌های قفقاز روسیه (قفقاز از ۱۸۷۸ تا ۱۷۶۳) در اطلس

Istorii SSSR, II (Moscow 1949), 14. مراجعه نمائید.

۳. به نقشه زمین‌های روسیه در آسیای مرکزی (قزاقستان و آسیای مرکزی در قرن

نوزدهم) در اطلس *Istorii SSSR*, II, 15. مراجعه گردد.

۴. برطبق نظر بارتولد (Encyclopedia of Islam, I (1913), 776-783, art. "Bukhara")

منکیت، آخرین سلسله پادشاهی بخارا در سال ۱۷۴۰ بوجود آمد. تحت حکومت امیران حیدر و مراد (۱۸۲۶-۱۷۸۵)، شهر بخارا به مرکز بالا ترین تمدن اسلامی در آسیای مرکزی و به شهری کاملاً اسلامی جدید تبدیل شد. پیروزی روسیه توسط کوشش‌های امیران در تحت فشار قرار دادن طبقه مرفه از یک بوسیله ترکمن‌های مزدور و تلاش‌هایی جهت بسط مرزهای بخارا به قیمت از دست رفتن دول همسایه، بویژه خوگند تسهیل گردید. تحت حاکمیت روسیه، شهر بخارا، نسبتاً خوش اقبال بود، زیرا، حکومت تزاری براساس سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن»، امیر بخارا را علیه دولت‌های خیوه و خوگند شورانید. پس از تسلط روسیه، حتی وسعت بخارا نیز بیشتر شد.

دولت خوگند

(See art. 'Khokand' in Encyc. of Islam, II (1927), 963-965 also by V.V. Bartold).

یک پادشاهی مستقل از یک بود که توسط سلسله شاهرخی در قرن ۱۸ تأسیس شد. از نظر سیاسی، دولت خوگند با دولت خیوه علیه بخارا متحد بود و از همان آشفتنگی‌های مشابه رنج می‌برد ولی در آن، تلاش پادشاهان شاهرخی علیه اتحاد علما و نجبا بود. خانان به علت جنگ‌های مستمر با بخارا از ۱۸۲۵ تا ۱۸۴۵ تضعیف گشته بود. بعدها، تحولات اجتماعی جدیدی بین سارتهای شهری و از یک‌های چادر نشین کیپچاک بوقوع پیوست. قتل عام‌های متقابلی که به دنبال این تحولات صورت گرفت، مستقیماً به سود روسیه بود.

در ایران از خط مشی سزار پیروی خواهد کرد... شاه یک الماس نتراشیده است و مقداری زحمت به شما خواهد داد. وی به جشن‌ها و میهمانی‌ها اهمیت زیادی نمی‌دهد و ترجیح می‌دهد به جایی برود که خوشایند او است.» نامه‌های سفارت برلین ۱۸۷۴-۱۸۷۱، ۱۸۸۵-۱۸۸۰.

28. DAA, Münster to Bismark, A 2420, 20 June 1874, Asien I.B. 3. Bd. 2.

29. DAA, Bülow to Bismark, A 2420, June 23, 1874, Asien I.B. 3. Bd. 2.

30. DAA, *ibid.*, In an "Abschrift" enclosed in the letter by Bülow cited above.

یک گزارش کلمه به کلمه از بخشی از سخنرانی بیسمارک در رایشتاگ ۲۰ ژوئن ۱۸۷۳ وجود دارد. بیسمارک ضمن بحث درباره جزئیات این معاهده گفت: «... من از اظهار نظر درباره جزئیات این معاهده صرف نظر خواهم کرد. من با خوشوقتی می‌خواهم بگویم که از مقررات آشکار است که روابط بین آلمان و ایران مستعد بهبود است... این که نمایندگی باید در آنجا (تهران) معرفی شود نمی‌توان تصمیم‌گیری نمود... این معاهده نه تنها حاوی مقررات مربوط به روابط تجاری است بلکه برخی از ملاحظات مربوط به روابط ایران با کشورهای خارجی در حال حاضر و در آینده را نیز در بر می‌گیرد... احتمالاً برای ما اهمیت دارد که راهنمایی‌های بیشتری درباره حوادث آنجا داشته باشیم بنابراین من مایلیم از وزارتخانه تقاضا کنم، درحالی‌که درباره این معاهده مذاکره می‌کند، این مسئله را در ذهن داشته باشند که برقراری روابط دیپلماتیک متقابل بین ایران و رایش جدید اهمیت دارد...».

31. DAA, W. Eulenburg to Bülow, A 2484, June 25, 1874, Asien I.B. 3. Bd. 2.

۳۲. شاه قصد داشت در دومین سفرش به اروپا در آوریل - ژوئن ۱۸۷۸ در برلین نیز توقف نماید ولی در اثر یک اقدام به قتل ویلیام اول، این کار انجام نشد. اگر وی به آلمان می‌رفت، احتمالاً این موارد مورد مذاکره زودتر به نتیجه می‌رسید.

33. DAA, Zaluski to Haymerle, A 246, January 15, 1880, in Persien No. 1. (Persien no. 1. is a series of volumes with the sub-title: "Akten die allgemeine Angelegenheiten Persiens betreffend"), Bd. 1.

34. DAA, Haymerle to Szechenyi, May 31, 1880, Persien No. 1, Bd. 1.

35. DAA, Promemoria by Bucher, A 34-76, June 9, 1880, Persien No 1., Bd. 1.

۳۶. اولین سفیر آمریکائی در تهران، اس. جی. دبلیو. بنجامین، برای همقطار، آلمانی‌ش هیچ فایده‌ای نداشت. بنجامین در کتاب ایران و ایرانیان (بوستون ۱۸۸۷) به برانشویگ که «... فضولانه و بی‌جهت به تمام افراد هیئت نمایندگی ایالات متحده در تهران توهین کرده بود.» حمله کرد. وی همچنین به اغراض بیسمارک در ایران سوء ظن داشت. بنجامین نوشت: «تصور این مسئله منطقی است که پرنس بیسمارک آنقدر زیرک است که در این مرحله بحرانی بدون هدفی معین در تاریخ ایران دخالت ننماید مگر آن که در انجام این کار، برای آلمان منافعی بیند. وی تعداد بسیاری سرمایه‌گذاری در دست دارد

زمینی‌های کوچک بود... ظاهراً شاه، نزدیک بین است و از اینرو عینکی با قاب طلائی به چشم داشت. وی به هر چیزی که در اتاق وجود داشت، علاقه نشان می‌داد. درباره عکس‌ها سؤال می‌نمود و به تصویر مناظر که می‌رسید، محل آنها را می‌پرسید. وی بویژه تحت تأثیر سنگ مرمر قرار گرفته بود... خصوصاً ساختمان گنبدوار در سان‌سوسی؛ وی با انگشت، ستونها، مجسمه‌ها و تصاویر را نشان می‌داد...»

(AZ, 158, June 7, 1873. See also Kölnische Zeitung, 151, 153, June 2, 4 and 8, 1873.)

۱۹. آنگیمایه تسایتونگ، ۱۶۰، ۹ ژوئن ۱۸۷۳. ناصرالدین شاه در یادداشت‌های روزانه خود به دیدارش از کروپ اشاره می‌کند. «... ما به تأسیسات آقای کروپ وارد شدیم که خودش برای دیدار ما به ایستگاه آمد. او پیرمردی لاغر و بلند قد است. وی خودش در مدت زمانی معین، تمام کارها را فراهم کرده است. از اینرو، توپهای مورد نیاز هر حکومت را آماده می‌کند. هر نوع اسلحه‌ای مثل توپهای بزرگ قلعه‌ها، توپهای کشتی‌ها و توپهای مورد استفاده در اردوگاه‌ها، همگی در اینجا تولید می‌شوند. کارخانه و کارگاه‌های او که با نیروی بخار کار می‌کنند به یک شهر نیرومند شباهت دارد. وی ۱۵۰۰۰ کارگر در استخدام خود دارد و برای تمام آنها، خانه‌ها و اتاق‌هایی درست کرده است و به آنها حقوق و دستمزد می‌پردازد. درآمد سالیانه خود وی پس از کم کردن هزینه‌هایش به ۸۰۰,۰۰۰ تومان بالغ می‌گردد... آقای کروپ یک توپ شش پوندی با شکوه با تمام تجهیزاتش به ما هدیه نمود...» (از یادداشت‌های روزانه H.M. شاه ایران در خلال سفرش به اروپا در سال ۱۸۷۳...).

۲۰. کولنیش تسایتونگ، ۱۶۱، ۱۲ و ۱۳ ژوئن ۱۸۷۳.

۲۱. روزنامه تایمز، ۶ ژوئن ۱۸۷۳.

۲۲. آ. پی. تورنتون، *cit. op.*، ۵۶۰.

۲۳. مونستر به بیسمارک، A ۲۳۹۴، شماره ۱۳۷، ۵ آگوست ۱۸۷۳. در Asian I.B.

Band 2. 3 اسناد آرشیوهای وزارت امور خارجه آلمان.

24. Julius Reuter to Bismark, A 2552, 14 August 1873 Asien I.B. 3, DAA, Band 2. Henceforth I abbreviate "Band" as "Bd."

25. DAA, F.O. (Foreign Office) to Münster, A 2627, August 29, 1873, Asien I.B. 3. Bd. 2.

26. A.J.P. Taylor, *The Struggle for Mastery in Europe, 1848-1918*. Oxford 1954, 219-220.

۲۷. اُدوراسل برای گرانویل نوشت: «... (من بطور یقین میدانم که بیسمارک به امپراطور گفت: «ما در ایران منافع مستقیم نداریم ولی هر چند که ما از انگلستان در مشرق زیاد ستایش می‌کنیم، باید بخاطر داشته باشیم که ارتش روسیه احتمالاً بیشتر از ناوگان انگلستان برای ما فایده دارد» از این مسئله نتیجه می‌گیرم که بیسمارک، بجای سیاست ما

46. DAA, Noted by Herbert Bismarck for the files, A 264, January 7, 1886, Persien, No. 1. Bd., 2.

47. DAA, Noted by Herbert Bismarck, A 265, January 7, 1886, ibid.

48. See T.P. Brockway, "Britain and the Persian Bubble," in *Journal of Modern History* (Marrrch 1941), 36ff.

برای اطلاعات بیشتر درباره روش های اخذ امتیاز دروموندولف به منبع زیر مراجعه

شود: Taymuri, op.cit. chapter 5.

49. DAA, Winckler to Bismarck, A 8525, June 21, 1888, Persien, No. 13, Bd. 1. The title of Persien No. 13 is:

"Die Eröffnung des Karch-Flusses."

50. Clipping from le soleil of December 10, 1888, article date lined st. Peters-burg December 9. From Persien No. 13, Bd. 1.

۵۱. کولنیش تسانتونگ ۶ ژوئن ۱۸۸۹. از این بعد، نام این روزنامه به حروف (ک

زد) (KZ) خلاصه می گردد.

52. KZ, 156, June 6, 1889.

53. KZ, 161, June 12, 1889.

۵۴. شاه باغ وحش را قابل توجه می یابد. وی در خاطرات روزانه اش می نویسد:

«یکی از چیزهایی که در باغ وحش دیدم، فیلها بودند. آنها در مرکز باغ، ساختمانی با یک گنبد مرتفع ساخته اند که در آن، سه فیل، دو تا بزرگ و یکی کوچک وجود دارد. فیل کوچک فوق العاده ترین کارها را انجام می داد... چند بطری دهان گشاد در کف ساختمان گذاشته بودند. این فیل روی آنها راه می رفت. مسئول فیلهای، کلید برقی در دستش داشت و این فیل به فرمان و علامت او به طرفش می رفت. یک جعبه بزرگ موزیک وجود داشت وقتی که دسته را می گردانند، موسیقی نواخته می شد. در این موقع، فیل آماده نمایش می شد و وقتی حرفی به او می زدند به اطراف نگاه می کرد و بعد دسته جعبه موسیقی را با خرطومش حرکت می داد...»

55. KZ, 161, June 12, 1889.

56. F. Stolze and F.C. Andreas, "Die Handelsverhältnisse Perseins." *Petermanns Mitteilungen*, 77 (Gotha, 1885).

57. Paul Dehn, "Deutschland und Persien", *Deutsche Kolonialzeitung*, 2, 1885, 8-10, 46-48.

۵۸. فیروز کاظم زاده، «امپریالیسم روسیه و راه آهن ایران» در منبع زیر چاپ گردیده

است:

Karpovich Memorial Volume (*Harvard Slamic Studies*, IV, 1957, 355-373).

من برای استفاده از مقاله آقای کاظم زاده، بسیار مرهون ایشان هستم. شماره صفحات

براساس نسخه دستنویس آقای کاظم زاده است.

که نیوغ سرشارش را بدون فایده در هر مسیر جدیدی بکار نبرد؛ و آلمان نسبتاً آتقدر فقیر است که درآمدهای معتدل خود را در برپا کردن یک هیئت نمایندگی تلف نمی نماید مگر آن که در مقابل مزایای فراوانی بدست آورد...

۳۷. به اظهارات نماینده بانسن در رایشتساگ در ۱۵ دسامبر ۱۸۸۴ در زیر مراجعه

شود.

Stenographische Berichte über die Verhandlungen des Reichstages, 1. session, 1884/ 85 (Berlin 1885), 377-378.

بانسن اظهار داشت که این هیئت برای مطالعه و گزارش درباره شرایط تجاری ایران به آنجا فرستاده شده بود. هربرت بیسمارک در پیغامی به هول اشتین به تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۸۸۹ (A14386) به این شکل به هیئت نمایندگی تهران اشاره می کند: «ما در ایران هیچ منافع سیاسی نداریم و نمی توانیم ایجاد کنیم. هیئت نمایندگی ما در آنجا فقط یک مرکز مشاهده بیطرف است.»

۳۸. برای بحثی درباره فعالیت های اتریش در ایران به منبع زیر مراجعه شود:

F. Gasteiger, *General Gasteiger-Khan, ein Tiroler in Persien*, (schlern-schriften 66) (Innsbruck 1951).

39. DAA, Braunschweig to Bismarck, A 4876, May 12, 1885, Persien No. 1., Bd. 2.

40. DAA, Bismarck to Braunschweig, A 2413, February 22, 1886, Persien No. 1., Bd. 2.

41. DAA, Herbert Bismarck to Braunschweig, A 2413, February 22, 1886, Persien, No. 1.

42. *Die Grosse Politik der Europäischen Kabinette*, ed. Lepsius, Bartholdy and Thimme (Berlin, 1922), Bd. 25, I, 103. Henceforth abbreviated GP.

۴۳. برای بهترین گزارش از اعطای امتیاز بانک شاهی به موارد زیر مراجعه شود: فصل

چهارم در Taynuri, op.cit., و همچنین

L.MI. Kulagina, "Iz istorii zakableniya Irana abgliiskim Kapitalizmom (Shakhin shakhsii bank v Poslednee desyatiletie IXI V.)" in *Kratkie Soobshcheniya Instituta Vostokovedenie*, 19 (Moscow 1956), 3-13.

این مقاله علیرغم عنوان تبلیغاتی، مطالب جدیدی را درباره بانک شاهی در برمی گیرد که از گزارشهای دیپلماتهای معاصر روسی اخذ شده اند.

44. Promemoria by Herbert Bismarck, A 2448, september 10, 1885, Persien No. 1, Bd. 2.

روشن نیست که آیا پروژه نیکلسون شبیه پروژه چرچیل سالیسبوری است یا خیر.

۴۵. در حاشیه Promeria (A7448) که در فوق اشاره شده نوشته شده است.

1886, Cited in Popov, loc. Cit., 137.

72. Popov, loc. Cit., 138-139.

73. DAA, Radowitz to Bismark, A1269, January 21, 18859, in Persien No. 14 (Persische Eisenbahnen), Bd. 3. see also an article on this subject in le Temps (Paris), November 27, 1888.

74. Taymuri, op. cit., 313.

75. Taymuri, op. cit., 313-315. For further information on the Tmperial Bank of Persia, see L.M. Kulagina, loc. Cit.

76. Staal' to Girs, December, 4, 1888 Coted in Popov, loc. Cit., 139.

۷۷. یادداشت نامه‌ای که توسط خومیاکوف به وزارت امور خارجه ارائه گردیده است؛ cited by Popov, loc. Cit., 139.

78. Popov, loc. Cit., 139.

79. See V.N. Lamsdorff, Dnevnik V.N. Lamzdorfa, 1886. 1890 (Moscow 1926),

151, Cited by kazemzadeh, loc. Cit., 7.

80. Taymuri, op. Cit., 316.

81. Taymuri, op. Cit., 321-324.

متن کامل این قرارداد در منبع زیر ذکر شده است: Taymuri, 322-324 تاریخ آن
رجب سال ۱۳۰۶ هجری قمری (مارس ۱۸۸۹) است.

۸۲. در اول ربیع الاول ۱۳۰۶ (آوریل ۱۸۸۹)، میرزا محمد خان، علاء الملک، وزیر
مختار ایران در روسیه گزارش داد که گروهی از سرمایه‌داران (خومیاکوف و شرکاء) برای
کشیدن راه‌آهنی به تهران نقشه کشیده‌اند ولی وزارت خارجه موافقی تراشیده است. هنگامی
که آنها از تزار درخواست اصلاح کار کردند، درخواست آنها بار دیگر به وزارت خارجه
ارجاع گردید. آنها نیز اعلام کردند «ساختن راه‌آهن در ایران مصلحت‌آمیز نیست. وقتی که
زمان آن رسید و (ما روسها) (ایران را) به تملک خود درآوردیم، راه‌آهن نیز ساخته خواهد
شد...» (Taymuri, op. Cit., 241).

83. V.N. Lamsdorff, Dvevnik, 177, cited by kazemzadeh, loc. Cit., 7.

84. See "Anglo - russkoe sopernichestvo V Persii V 1890-1906 gg." in krasngi
Arkhiv, 56, I (1933), 33-64.

افراد زیر در این کنفرانس شرکت داشتند:

آبازا، رئیس، جیرز، وزیر امور خارجه؛ وانوفسکی، وزیر جنگ؛ فیلسوف، ناظر دولت؛
ویشتگرادسکی، وزیر ارتباطات؛ ابروچف، رئیس هیئت کل؛ ولانگالی، نماینده وزیر امور
خارجه؛ زینوویف، مدیر منطقه آسیائی وزارت امور خارجه؛ بیوتسف، وزیر مختار در تهران؛ و
پرنس دالگوروکی از ملتزمین دربار.

85. Kazemzadeh, loc. Cit., 8-9, from lamsdorff, op. Cit., 221-222.

86. Krasngi Arkhiv, loc. Cit., 37.

87. Ibid., 38.

88. Ibid., 38.

89. Ibid., 38.

90. Ibid., 46.

91. Ibid., 47.

59. Kazemzadeh, ioc, cit., 2-3. See also P.M. Romanov, Zhelesnodorozhnyi
Vopros V Persii i meri K razvitiyu russkopersidskoi torgovli (Saint Petersburg,
1891), 31 note, and S. Lomnitskii, Persiya i Persi (Saint Petersburg 1902), 210.

۶۰. به کتاب «عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات در ایران» (تهران ۱۹۵۳ — ۱۳۳۳)،

۱۰۷.

طبق اظهار تیموری، میرزا حسین خان نخست‌وزیر، رشوه‌ای به مبلغ ۵۰,۰۰۰ ریال از
آقای کته دریافت کرد درحالیکه دو وزیر دیگر، ملکم خان و حاجی محسن خان هرکدام
۲۰,۰۰۰ و وزیرای دیگر مبلغی کمتر دریافت کردند.

61. See A. Popov, "Stranitsa iz istorii russkoi Politiki V Persii", in Mezhduna-
rodnaya zhizn', 4-5 (Moscow 1924), 132-166. Popov cites on P. 134 a report of
Milyutin, Minister of War, to Alexander II on the disadvantages of the Reuter
Concession to Russia.

62. Popov, loc. Cit., 134.

۶۳. پوپوف به نامه‌ای از فرمانده حومه نظامی قفقاز به گورچاکف بتاريخ ۲ اکتبر
۱۸۷۴ اشاره می‌کند. علاقه رسمی روسیه به امتیاز فالکن هاگن بدقت پنهان گردید؛
گورچاکف به وزیر مختار روسیه در تهران دستور داد تا از فالکن هاگن حمایت آشکار
ننماید:

(Gorchakov to Russian Minister, December 2, 1874); Cited in Popov, loc. Cit., 136.

64. Kazemzadeh, loc. Cit., 3 Cites G.P. Ter-Gukasov, Politicheskie i ekonomichesk-
skie interesi rossii V Persii (Saint Petersburg 1900) 118.

ترگوکاسوف اظهار می‌نماید که شرایط سخت ایران، فالکن هاگن را مجبور به ترک
امتیاز نمود. به منبع زیر نیز مراجعه شود.

P. A. Rittikh', Zhelyesnodorozhnyi Put' cherez Persiya (Saint Petersburg 1900), 12
and Taymuri, op.cit., 145-147.

65. Popov, loc. Cit., 135-136, Taymuri, op.cit., 146-147. See also F. Boital, "La
Perse et le Chemin de fer de la Caspienne au Golfe Persique", in Bulletin de la
Société de Géographic de Paris (1883), 373-379.

66. Popov, loc. Cit., 135-136.

67. Popov, loc. Cit., 136.

68. Popov, loc. Cit., 136.

69. Mel'nikov to Girs, May.

70. Popov, loc.cit., 137.

این مسئله روشن نیست که پروژه نیکلسون با پروژه چرچیل سالیسبوری یکسان است یا

خیر.

(see P. 33 above).

71. Mel'nikov to Girs, despatch of May, 1886, and cipher telegram October 12,

شاه دستجات اندکی را بمرز ایران و عثمانی گسیل داشت تا بتوانند مسیر قوای عثمانی را منحرف نمایند^۱. به موازات گسترش روز افزون روسیه در ترکستان و درهم شکسته شدن آخرین مقاومت‌های ترکمانها در شمال اترک (در دهه ۷۰ و ۸۰) نفوذ روسیه بطور روز افزونی مشخصاً در شمال ایران و حتی در افغانستان توسعه یافت و طبق قرارداد منعقد شده از ۱۸۸۱ مرز روسیه در طول رود اترک معین گردید و این مقدمه‌ای بود برای عقد قراردادها و موافقتنامه‌های استقراری، این هدف که ایران هرچه بیشتر در کام روسها فرورود^۲. کشمکش روسیه و انگلستان در ایران تنها یکی از صور درگیریهای این دو در مورد بغازها و افغانستان و بطور کلی در شرق دور بود، چرا که این دو قدرت ابتدا در آسیای مرکزی، سپس در افغانستان از ۱۸۴۰ با یکدیگر در ستیز بودند و در نتیجه صحنه رقابت از سوی شرق بسوی مرزهای شمال غربی هند گسترش یافت. این ستیز چهل ساله جهت بسط نفوذ، آنهم در یک منطقه وسیع، نبردهای کوچکی نیز بدنبال داشت که نتیجه آن نقض بسیاری از تعهدات و موافقتنامه‌ها بود. واقعه پنج‌ده (ناحیه‌ای در افغانستان) سال ۱۸۸۵ روسیه و انگلستان را تا لبه پرتگاه جنگ با یکدیگر پیش برد.

در سال ۱۸۸۷ مرز افغانستان و روسیه توسط کمیسیون مشترک روس و انگلیس مشخص گردید و کنار این کمیسیون اندکی بعد توسط دو قدرت تأیید شده و سرانجام منجر به عقد قرارداد ژوئیه ۱۸۸۷ گردید.^۳ اما علیرغم این قرارداد، مسئله افغانستان به زودی در بوته فراموشی نیفتاد و مجدداً مسأله روز گردید، باین ترتیب که در پاییز سال ۱۸۹۱ هیأت‌های حل اختلاف روسی و انگلیسی در دره واخان (Vakhan Valley) واقع در پامیر باهم روبرو شدند و نیروهای روسی که مدعی این اراضی بودند، هیئت انگلیسی را از آن خطه بیرون راندند. انگلیسها که

فصل دوم

بسوی امپریالیسم ۱۸۹۰-۱۹۰۵

۱

از سال ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۵، روند نفوذ امپریالیسم در ایران، سرعت بیشتری یافت. امتیازات تلگراف در سالهای ۱۸۶۳ و ۱۸۶۵، امتیاز رویتر در ۱۸۷۲، افتتاح کشتیرانی روی رود کارون در ۱۸۸۸ و کوشش در جهت احداث جاده بین طرابوزان و تبریز در ۱۸۸۹، همگی کوششهایی بودند که انگلیسها جهت توسعه کنترل سیاسی خود در ایران انجام دادند و هدف آنان ایجاد حصار محکمی برای دفاع از هند بود. از سوی دیگر هدف این بود که راه تجاری آنان هرچه بیشتر هموارتر گردد. البته روسها هم بیکار ننشستند. جغرافی دانان روس در ۱۸۵۹ بهزینة شاه خراسان را مورد اکتشاف قرار دادند. ناصرالدین شاه، در ۱۸۷۳ از پترزبورگ دیدار کرد و در سالهای ۱۸۷۸ و ۱۸۸۹ فرصتی برای روسیه فراهم گشت تا این کشور این فرصت را برای اخذ امتیازات و اعمال فشار مغتنم شمارد. در خلال جنگ روس و عثمانی بین سالهای ۱۸۷۷ و ۱۸۷۸ نفوذ روسیه در ایران گسترش بیشتری یافت و

از این جریان خشمگین شده بودند نیز قوای علیه فرمانروای هونزا (که تحت سلطه روسیه بود) بسیج کردند و در نتیجه این تصادمات یک رشته مذاکرات طولانی بین طرفین انجام شد که بالاخره منجر به موافقتنامه‌ای در سال ۱۸۹۵ در پامیر گردید و طبق آن دو طرف واخان را بعنوان منطقه‌ای حائل بین خود قرار دادند.^۴

در سال ۱۹۰۰، پس از پنج سال آرامش بار دیگر صحنه افغانستان توسط روسها آشفته شد، این بار دولت تزاری درصدد برقراری مناسبات با امیر افغانستان برآمد و این درحالی بود که قبلاً امیر با روسیه قرار گذارده بود که تنها از طریق وزارت خارجه انگلیس با این دولت تماس و ارتباط برقرار سازد. هدف روسها از این مزاحمت‌ها این بود که با استفاده از درگیری انگلستان در آفریقای جنوبی، فرصت را مغتنم شمرده بازهم در افغانستان پیشروی کنند. این تشنجات تا سال ۱۹۰۳ پیوسته رو به افزایش داشت و چون در این سال، نظر به اینکه روسیه خود در جنگی در شرق دور درگیر شد، ناچاراً به مصالحه‌یی در سن پترزبورگ تن در داد و بدین سان با امضای قرارداد ۱۹۰۷ میان روس و انگلیس اختلافات عمده آن دو در آسیا حل و فصل گردید.^۵

نظر به اینکه این زمان امپریالیسم روس در برخی نقاط با سلسله مقاومت‌هایی روبرو شد، لذا بیشتر متوجه مناطقی گردید که در آنجا اصلاً مقاومتی وجود نداشت و یا آنکه این مقاومت بی اهمیت و یا ناپایدار بود و مسئله دیگر اینکه، اگر دیده میشود که روسیه در دهه ۱۸۹۰ در افغانستان و یا در منطقه بغازها تصادمی ایجاد نکرد، علت آن سرگرم بودن این دولت در شرق دور بود و در واقع همین اشتغالات و درگیری‌های شرق دور باعث شد که پس از ۱۹۰۰ توسعه طلبی بیشتر امپریالیسم روس در ایران دچار وقفه گردد. روسیه در سال ۱۸۹۵ با حرکتی سریع حضور خویشان را در شمال چین و کره شروع کرد و

احداث راه آهن سراسری سیبری در این امر بسیار مؤثر بود. اما ژاپن، یعنی کشوری که نظام سلطنتی قرون وسطایی را پشت سر گذاشته به یک قدرت صنعتی تبدیل شده بود به زودی متوجه شد که قصد روسیه آنست که مناطق وسیعی از آسیا را از طریق شیوه‌های امپریالیستی نظیر احداث بانک و یا خط آهن تحت سیطره و کنترل خود درآورده و لذا مصمم گردید که مطامع این کشور را سد نماید و بدنبال آن رود روئی روسیه و ژاپن در این مناقشات به سرعت بالا گرفت و در این میان انگلستان نیز جانب ژاپن را گرفت.

ژاپنی‌ها در خارج از کره حالت دفاعی همه جانبه‌یی گرفتند و این امر باعث شد که روس‌ها کلیه توان نظامی و تسلیحاتی خود را بسیج نمایند. در سال ۱۸۹۴ دخالت‌های ژاپن در چین سرانجام کار این دو کشور را به جنگ کشاند و پس از خاتمه نبرد، ژاپن شبه جزیره لیاوتونگ و پورت آرتور را تصاحب کرد و از سوئی لوبانف روسنفسکی وزیر خارجه روسیه نیز برای به چنگ آوردن این مناطق استراتژیک، سیاست ماجراجویانه‌یی در شرق دور پیش گرفت و برای اجرای این سیاست از فرانسه و آلمان تقاضا کرد که روسیه را برای بازگشت به چین مشترکاً یاری نمایند. با اینکه ژاپن تسلیم روسیه شد و نظر آن کشور را پذیرفت ولی از اوضاع و احوال چنین برمی آمد که در آینده‌یی نزدیک این مناطق آستان حوادث بزرگی می باشد. در روسیه، دیپلمات‌ها و نظامیان این کشور مثل موراویف، کروپاتکین شیوه‌های مؤثر امپریالیستی ویت وزیر مالیه را در مورد آزاد کردن پورت آرتور و احداث خطوط آهن از هاربین و موکدن تا آن نقطه را (پورت آرتور) ظاهراً و باطناً تعقیب می کردند و حتی افراد متعددی چون کروپاتکین و موراویف به زودی با فشار افراطیونی چون آلکسیف، پلُف و بسزوبرازف (Bezobrazov) کنار رفتند.